

مبادی روحانی

فهرست مطالب

- ۱- تحری حقیقت و ترک تقالید
- ۲- الوهیت و اعتقاد بمبدأ
- ۳- حیات بعد از ممات و بقای روح
- ۴- عالم انسانی محتاج بفیض الهی است (لزوم دین)
- ۵- وحدت اساس ادیان و وحدت مظاهر مقدسه الهیه
- ۶- دین باید سبب الفت و محبت باشد
- ۷- دین باید مطابق علم و عقل باشد
- ۸- وحدت عالم انسانی
- ۹- صلح عمومی و تأسیس محکمه کبریٰ بین الطلیقی
- ۱۰- وحدت زبان و خط
- ۱۱- ترک جمیع تعصبات جاهلیه
- ۱۲- تساوی حقوق زن و مرد
- ۱۳- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری
- ۱۴- تعدیل معیشت عمومی و حل مشاغل اقتصادی

تحرری حقیقت و ترك تقالید

یکی از مهمترین تعالیم حضرت بهاء الله تحرری حقیقت است .
 تحرری حقیقت یعنی بجستجوی حقیقت پرداختن یعنی هرکس
 باید خود جویای حقیقت گردد و با فکر و کوشش خویش آنرا بیابد .
 هر انسانی باید تقالید را که پیروی جاهلانه از عقاید و افکار آباء و
 اجدادی و اشخاص دیگر است ترك گفته با چشم و گوش باز و عقل و
 انصاف و با سعی و کوشش خویش حقایق را جستجو نماید و چون حقیقت
 یکی است لذا کلیه افراد بشر به يك حقیقت واحد خواهند رسید و
 اختلافات بین افراد که همیشه از تقالید حاصل میشود از بین خواهد رفت
 زیرا یکی از علت های اساسی اختلافات و منازعات تقالید مختلف است .
 برای تحرری حقیقت باید قلب را از همه تقالید پاک کرد و بیطرف
 و بیغرض و با خلوص کامل و انصاف و توجه بخداوند یگانه بجستجوی
 حقیقت پرداخت .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"اول اساس بهاء الله تحرری حقیقت است یعنی نفوس از تقالیدی
 که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس گردند"

۱- تحرری حقیقت : جستجوی حقیقت ۲- تقالید : جمع تقلید- پیروی

جستجو کردن کسی بدون فکر

۳- آباء : پدران ۴- اجداد : پدر بزرگها

۵- منازعات : جمع نزاع- جنگها ۶- بیغرض : بدون کینه و دشمنی

۷- موروث : آنچه به ارث مانده ۸- منزه : پاک

است .

ونیز میفرمایند:

" باید انسان تحری حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هریک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است . تقالید سبب جنگ و جدال شده است تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحری حقیقت نمود تا به نور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت ، حقیقت واحده است تعدد و تجزی قبول نکند . . . "

باید انسان تحری حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هریک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است . تقالید سبب جنگ و جدال شده است تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحری حقیقت نمود تا به نور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت ، حقیقت واحده است تعدد و تجزی قبول نکند . . .

۲- زائل : از بین رفته

۱- مستحیل : غیر ممکن

۳- تجزی : جزء جزء شدن

مناجاتی از حضرت عبدالبهاء

هو الله

ای خداوند مهربان بصیرت ها را روشن کن گوشها را شنوا
 نما دل‌های مرده را زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوندا
 ما را از هر قیدی آزاد فرما و بجهان نامحدود خویش دلالت کن
 خداوندا عنایتی فرما که تو را بشناسیم و عاشق جمال تو باشیم
 جویای شمس حقیقت باشیم از هر افقی طالع شود طالب رایحه
 طیبه باشیم از هر گلی انتشار یابد خداوندا ما را از عالم محدود
 نجات ده و بجهان نامحدود خویش رسان تا در سبیل تو سلوک
 نمائیم جستجوی تو نمائیم و مشاهده جمال و کمال تو کنیم • توئی
 بخشنده توئی مهربان، توئی قادر و توانا •

ع ع

-
- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱- بصیرت : بینائی | ۲- نفوس : جمع نفس، انسانها |
| ۳- قید : بند، ریسمان | ۴- طالع : طلوع کننده |
| ۵- رایحه طیبه : بوی خوش | ۶- سبیل : راه |
| ۷- سلوک : پیمودن راه | |

الوهیت و اعتقاد به مبدا

اعتقاد اهل بهاء این است که خداوند بیگانه جهان آفرینش را خلق فرموده و وجود را موجود نموده از برای او شبه و مثلی نبوده و نیست و جهان هستی در اثر فیض او بحرکت خود ادامه میدهد * بشر از شناختن حقیقت او و درک مقامش عاجز است و آنچه که انسان در فکر خویش راجع بخداوند تصور میکند ساخته فکر او است و از مفهوم حقیقی خداوند کاملاً " بدور است بلکه ذات حضرتش بالاتر از تصور و فهم افراد بشر قرار دارد و انسان را مطلقاً راهی بشناسائی کنه ذاتش نیست و مقصود از شناسائی حق همانا شناسائی پیا میران و مظاهر مقدسه و فرستادگان اوست که مانند آئینه‌های تمام نما صفات و کمالات خداوند را نشان میدهند *

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

" و از جمله دلائل و براهین الوهیت آنکه انسان خود را خلق ننموده بلکه خالق و مصور دیگری است و یقین است و شبهه‌ای نیست که خالق انسان مثل انسان نیست زیرا يك كاشن ضعيف كاشن دیگری را خلق نتواند و خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صنع نماید ... "

- ۱- الوهیت : رتبه، خداوندی ۲- فیض : بخشش
- ۳- مفهوم : آنچه قابل فهم باشد ۴- ذات : هستی و حقیقت هر چیز
- ۵- مطلقاً " : هرگز ۶- کنه : اصل و جوهر هر چیز
- ۷- دلائل : جمع دلیل ۸- براهین : جمع برهان، دلیل
- ۹- مصور : تصویر کننده، سازنده ۱۰- شبهه : شك و تردید
- ۱۱- كاشن : موجود ۱۲- فاعل : انجام دهنده کاری ۱۳- صنع : ساخته

و همچنین میفرمایند:

"..... و اما مسئله حقیقت الوهیت چنانست که از پیش گفتم و تو خوب فهمیدی حقیقت الوهیت مقدس از ادراك عارفین است و منزّه از احاطه عقول انسانی، بشر باین مقام راهی ندارد، عاجز است مثلاً " این درخت که از عالم نبات است هر چه ترقی نماید و طراوت و لطافت حاصل کند از عالم انسان خبری نیاید این فوق ادراك - اوست پس چون در عالم خلق تفاوت مراتب، مانع از ادراك است که هر رتبه، مادونی ادراك رتبه مافوق ننماید و مستحیل و محال است پس چگونه عقول انسانی ادراك آن حقیقتی که مقدس از جمیع اوصاف است تواند نمود، اینست که از برای نفوس مرجعی جز حقایق مقدسه نیست باید توجه به مظاهر مقدسه الهی نمایند والا عبده اوهامند .

-
- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱- عارفین : جمع عارف، دانا | ۲- احاطه : درك كامل نمودن |
| ۲- عالم نبات : عالم گیاه | ۴- طراوت : تازگی |
| ۵- فوق : بالاتر | ۶- مستحیل، محال : غیر ممکن |
| ۷- ادراك : فهمیدن | ۸- اوصاف : صفت ها |
| ۹- مرجع : محل مراجعه | ۱۰- عبده : بنده |
| ۱۱- اوهام : جمع وهم = گمان | |

حیات بعد از ممات و بقای روح

در عالم ارواح مختلفه وجود دارد مانند روح جمادی ، روح نباتی
روح حیوانی، روح انسانی و روح القدس .

روح انسانی یا نفس ناطقه ودیعه الهی است و سبب امتیاز
انسان از حیوان میباشد و تمام فضائل انسانی وهمه اختراعات علوم
و اکتشافات از آثار این روح است و جسد قائم و زنده بروح است .
برطبق تعالیم مقدسه دیانت بهائی روح انسانی مستقل از
جسم بوده و پس از مرگ و فنای جسم باقی و برقرار میماند و در -
عوالم روحانی و الهی داخل گشته و به حیات و تکامل خود ادامه
میدهد .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"..... چون روح انسانی از عناصر متعدده و از عالم ترکیب
نیست معدوم نگردد و تحلیل نشود....."
و نیز میفرمایند :

"..... اما روح انسانی ترکیب نیست از عناصر مختلفه نیست

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱- ممات : مردن | ۲- بقا : باقی ماندن |
| ۳- ارواح : جمع روح، جانها | ۴- جماد : سنگ |
| ۵- روح القدس : واسطه بین | ۶- ودیعه الهی : سپردهء خدا |
| حق و خلق، فیض الهی | ۷- فضائل : جمع فضیلت، برتریها |
| ۸- اختراعات : جمع اختراع، | ۹- اکتشافات : جمع اکتشاف، |
| وجود آوردن | چیزهای آشکار شده |
| ۱۰- قائم : ثابت و استوار | ۱۱- مستقل : خود مختار |
| ۱۲- عناصر : جمع عنصر، جزء مادی | ۱۳- متعدده : به تعداد زیاد |
| ۱۴- تحلیل : از بین رفتن، حل شدن | ۱۵- معدوم : نیست و نابود |

بلکه مجرد از عناصر است و مقدس از طبایع چون مرکب از عناصر تیسست
 این است که حی و باقی است ۰۰۰۰"
 " ۰۰۰۰ اما دلیل عقلی بر بقای روح اینست که برشئی معدوم،
 آثاری مترتب نشود یعنی ممکن نیست از معدوم صرف آثاری ظاهر
 گردد زیرا آثار، فرع وجود است و فرع-مشروط بوجود اصل مثلا " از
 آفتاب معدوم شعاعی ساطع نشود از بحر معدوم امواجی پدیدانگردد
 از ابر معدوم بارانی نیارد از شجر معدوم ثمری حاصل نشود از شخص
 معدوم ظهور و بروزی نگردد پس مادامیکه آثار وجود ظاهر دلیل بر
 این است که صاحب اثر موجود است ملاحظه نمائید که الان سلطنت
 مسیح موجود است پس چگونه از سلطان معدوم سلطنت باین عظمت
 ظاهر گردد و چگونه از بحر معدوم چنین امواجی اوج گیرد و چگونه
 از گلستان معدوم چنین نفحات قدسی منتشر شود؟

-
- ۱- مجرد : فارغ از شئون دنیا ۲- طبایع : جمع طبع ، خلق و خوی
 ۳- حی : زنده ۴- شیء : چیز
 ۵- مترتب : ترتیب یافته ۶- ساطع : درخشنده
 ۷- بحر : دریا ۸- شجر : درخت
 ۹- نفحات : جمع نفحه، بوی خوش

عالم انسانی محتاج به فیض الهی است

دیانت بهائی معتقد است که انسان هر قدر در زندگانی مادی و جسمانی ترقی کند و در عالم صنعت و دانش پیشرفت نماید بساز محتاج به فیض الهی و تربیت روحانی است .

این فیض و تجلی الهی بوسیله مربیان حقیقی یعنی مظاهر مقدسه از حق به خلق میرسد مانند اشعه آفتاب که واسطه بیسن خورشید و کائنات است .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" جسد امکان هر چند در عالم مادی در نهایت طراوت و لطافت است ولی بیروح است روحش دین الهی است دین الهی روح عالم امکان است .

و نیز میفرمایند :

" جسد بیروح ثمر ندارد هر قدر جسد در نهایت لطافت باشد احتیاج بروح دارد قندیل هر قدر لطیف باشد محتاج سراج است است بی سراج زجاج ثمری ندارد فلاسفه گفته اند که مری بشرند ولی در تاریخ فلاسفه ملاحظه کنید که فقط قادر بر تربیت خود با معدود قلبی بودند لکن تربیت عمومی را از عهده برنیامدند ولی

۱- تجلی : تابش ، جلوه ۲- مربیان : جمع مربی، پرورش

۳- مظاهر مقدسه : پیامبران دهنده

۴- کائنات : موجودات ۵- عالم امکان : جهان هستی

۶- قندیل : چراغدان ۷- سراج : چراغ

۸- زجاج : شیشه ۹- معدود : تعداد کم

۱۰- قلبی : اندک، ناچیز

قوه روح القدس تربیت عمومی مینماید مثلاً "حضرت مسیح تربیت عمومی کرد ملل کثیره را از عالم اسارت بت پرستی نجات داد جمیع را - بوحدت الهی دلالت کرد ظلمانی را نورانی کرد جسمانی را روحانی کرد عالم اخلاق را روشن نمود و نیز میفرمایند:

" از برای انسان دو بال لازم است يك بال قوه مادیه و مدنیت جسمانی است يك بال قوه روحانیه و مدنیت الهیه است به يك بال پرواز ممکن نیست دو بال لازم است هر قدر مدنیت جسمانیه ترقی کند بدون مدنیت روحانیه بکمال نرسد جمیع انبیاء بجهت این آمدند که ترویج فیوضات الهیه نمایند مدنیت روحانیه تأسیس کنند اخلاق رحمانی تعلیم نمایند....."

-
- ۱- کثیره : فراوان ، زیاد ۲- اسارت : گرفتاری ، اسیری
 ۳- ظلمانی : تاریک ۴- مدنیت : تمدن عالی
 ۵- ترویج : رواج دادن
 ۶- فیوضات الهیه : بخشش های خداوندی

وحدت اساس ادیان و وحدت مظاهر مقدسه الهیه

اساس ادیان الهی یکی است و همگی در اساس مشابه و مشترک میباشند چون اساس همه ادیان اعتقاد به خداوند یگانه و خالق جهان هستی و زندگی بعد از مرگ و توجه به اخلاق پسندیده و نیکو و کمالات عالیه انسانی میباشد مانند محبت، عفت، تقوی، حقیقت خدمت به منوع، پاکی قلب و همچنین دوری از افکار زشت و گفتار و رفتار ناشایست. پس اساس همه ادیان الهی یکی است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"جمیع انبیاء الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شده اند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیشان جمیع حقیقت و حقیقت یکسی است تعدد قبول نکند لهذا اساس جمیع ادیان الهی یکی است..."
و اما تفاوتی که در ادیان مختلف ملاحظه میکنیم در فروع است و آن عبارت از احکامی است که در هر زمانی بمناسبت و اقتضای آن زمان وضع میشود. از طرفی مظاهر مقدسه نیز چون همگی واسطه بین خداوند و خلق میباشند و روح القدس در آنان ناطق است و همه آنان همانطور که اشاره کردیم ترویج اصول و اساس واحدی را مینمایند پس میتوان اینطور نتیجه گرفت که هر چند از نظر جسمانی

- | | |
|---------------------------|----------------------------|
| ۱- کمالات : جمع کمال | ۲- عفت : پاکدامنی |
| ۳- تقوی : پرهیزکاری | ۴- مبعوث : برانگیخته شده |
| ۵- تعدد : چند تائی | ۶- فروع : جمع فرع، شاخه ها |
| ۷- اقتضا : شایسته، سزاوار | |

و جنبه بشری و ظاهری افراد متفاوتی میباشند و در زمانها و مکانهای
مختلفی ظاهر میشوند ولی از لحاظ روحانی همه آنان حکم نفس
واحد دارند.

دین باید سبب الفت و محبت باشد

بینمبران یا مظاهر مقدسه الهیه اصولاً برای برطرف کردن - اختلافات و دشمنیهای بشر و بوجود آوردن الفت و محبت و همکاری بین مردم و افراد اجتماعات بشری ظاهر شده اند لذا اگر دیانت هم که خود باید علاج اختلافات باشد سبب اختلاف و جنگ وجدائی بین افراد بشر شود بفرموده حضرت عبدالبهاء بی دینی بهتر از آن است .
حضرت بهاء الله جلّ جلاله در لوح مبارک اشراقات میفرمایند :
" اشراق نهم : دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتشاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید"
و حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله این است که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب بغض و عداوت - شود بی دینی بهتر است زیرا دین علاج امراض انسانی است اگر علاج سبب مرض گردد البته ترك آن اولی است اگر دین سبب عداوت گردد عین شر است لذا عدمش بهتر از وجود"

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| ۱ - الفت : دوستی | ۲ - علاج : دوا - شفابخش |
| ۳ - جلّ جلاله : عظیم است جلال او | ۴ - سماء : آسمان |
| ۵ - مشیت : اراده | ۶ - مالک قدم : دارنده جاودانی، خداوند |
| ۷ - بغض : دشمنی، کینه | ۸ - اولی : بهتر |
| ۹ - عداوت : دشمنی | ۱۰ - عدم : نیستی |

دین باید مطابق علم و عقل باشد

بهای معتقد است بین دیانت و علم و عقل نه تنها جدائی و مخالفتی وجود ندارد بلکه این سه قوه با یکدیگر توافق کامل داشته و هرکدام از آنها دیگری را تأیید مینماید و اگر مشاهده میشود که در بین پیروان ادیان گذشته مطالبی وجود دارد که با علم و عقل مخالف است باین علت است که اینگونه مطالب ناشی از اوهام و خرافات و سوء تفاهات میباشد و اصول واقعی دین همیشه با عقل سلیم و علم حقیقی موافقت و مطابقت کامل دارد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینییه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضد عقل است مقصود این است که دین جهل است لابد دین بایستد مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود. اگر مسئلهای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است "

۱ - مطابق : موافق

۲ - خرافات : سخنان بیپوده

۳ - سوء تفاهم : بدفهمی، اشتباه

۴ - سلیم : سالم، درست

۵ - جهل : نادانی

فهمیدن

۶ - متزلزل : بی ثبات، لرزان

وحدت عالم انسانی

وحدت عالم انسانی یعنی اینکه همه افراد بشر که بندگان خداوند یگانه میباشند و بطور یکسان از لطف و عنایت خالق جهان بهره‌مندند بایستی در تمام حقوق و امتیازات باهم مساوی و برابر باشند.

وحدت عالم انسانی از مهمترین و اساسی ترین تعالیم حضرت بهاء‌الله میباشد و بموجب این تعلیم مبارک کلیه افراد بشر صرف نظر از نژاد رنگ پوست زبان مذهب و ملیت با یکدیگر کاملاً - برابر و مساوی هستند و از حقوق و امتیازات مساوی استفاده مینمایند.

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک جواب جمعیت صلح لاهه میفرمایند:

" از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله وحدت عالم انسانی است
 جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان این شبان بجمیع اغنام مهربان است زیرا کل را خلق نموده و پرورش داده و رزق - احسان میدهد و محافظه میفرماید شبهه‌ای نماند که این شبان بجمیع اغنام مهربان است و اگر در بین اغنام جاهلانی باشند بایستد تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند بایستد تربیت نمود تا به بلوغ رسند و اگر بیماری باشد باید درمان نمود نه آنکه کره و عداوتی داشت باید مانند طبیب مهربان این بیماریهای نادانان را معالجه نمود "

۱- لاهه: از مهمترین شهرهای هلند و مرکز بعضی از سازمانهای

بین‌المللی ۲- اغنام: جمع غنم = گوسفند

۴- رزق: روزی

۳- شبان: چوپان

۵- کره: بی میلی

و همچنین میفرمایند :

"..... تعلیم هفتم حضرت بهاء الله مساوات حقوق است .
 جمیع بشر در نزد خدا یکسان است حقوقشان حقوق واحده امتیازی
 از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی
 نه در نزد حق امیر و فقیر یکسان است عزیز و حقیر مساوی"

۱- مستثناء : جدا و خارج از قاعده عمومی

صلح عمومی و تاسیس محکمه کبری بین المللی

صلح عمومی یعنی ارتباط و اتحاد بین جميع دولتها و ملتهاى عالم در نهايت دوستى و مودت بطريقى كه هميشه دنيا از خطر جنگ مصون و در امان باشد و بين تمام دول و ملل عالم صلح حقيقى و دائمى برقرار گردد و هرگاه كشورى بر ضد كشور ديگر قيام نمايد يا بين دو- كشور اختلافى حاصل شود محكمه كبراي بين المللى كه از نمايندگان همه كشورهاي عالم تشكيل ميشود در كمال عدالت و بيطرفى از طريق مشورت و مذاكره اختلافات موجود بين كشورها را مورد رسيدگى قرار داده و حكم قطعى صادر نمايد و همه كشورهاي جهان و سلاطين عالم بايد از اين محكمه و حكمى كه صادر مينمايد پشتيبانى نمايند در اينصورت ديگر هيچيك از دولتهاى جهان بفرق جنگ نخواهد افتاد و ساختن وسائل و ابزار و آلات جنگى و مهمات نظامى لازم - نخواهد بود مگر باندازه بسيار كم و محدود جهت حفظ امنيت و اجراى مقررات داخلى ممالك باين ترتيب صلح و امنيت در عالم انسانى برقرار و پايدار خواهد شد *

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند:

" تا علم صلح عمومى بلند نگردد و محكمه كبراي عالم انسانى

۱ - محكمه : محل حكم و قضاوت ۲ - بين المللى : جهاني

۳ - مودت : دوستى ۴ - مصون : در امان

۵ - ابزار : وسيله ۶ - آلات : وسائل

۷ - مهمات نظامى : وسائل جنگى ۸ - امنيت : آرامش خاطر

۹ - مقررات : دستورهاي قانونى

وحدت زبان و خط

برای برقراری صلح عمومی واستقرار وحدت عالم انسانی و همچنین ایجاد محبت و اتحاد بین تمام ملل و اقوام عالم کلیه مردم جهان بایستی زبان وخط یکدیگر را بفهمند بهمین جهت حضرت بهاءالله تعلیم میفرمایند که همه اطفال عالم علاوه بر زبان مادری و وطنی خود باید يك زبان وخط عمومی و بین المللی نیز بیاموزند تا بكمك آن زبان بكمال راحتی و محبت بتوانند با سایر ملل و اقوام ارتباط داشته و معاشرت نمایند وکسب علم و دانش کنند. جهت انتخاب زبان بین المللی تاکید فرموده اند که يك انجمن بین المللی مخصوص از نمایندگان متخصص همه کشورهای جهان تشکیل شود ودر آن انجمن نمایندگان صحبت و مشورت نموده یکی از زبانهای موجود و زنده دنیا را بعنوان زبان بین المللی انتخاب کنند ویا يك زبان جدیدی اختراع نمایند وهمه اطفال عالم باید بغیر از زبان مادری این زبان را نیز بیاموزند در اینصورت تحصیل زبانهای دیگر لازم نیست و باین ترتیب پس از مدتی همه زبانها و خط های موجود بیک زبان وخط واحد مبدل خواهد شد وجمع عالم مانند يك وطن و يك قطعه وهمه مردم جهان مانند يك ملت ویک قوم مشاهده خواهند شد.

حضرت بهاءالله میفرمایند:

"..... از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر شد و باید جهد

- ۱- ملل : ملتها
- ۲- اقوام : جمع قوم، گروهها
- ۳- مبدل : تغییر و تبدیل داده شده
- ۴- تکلم : سخن گفتن

شود تا به یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم ۰ تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود ۰۰۰۰"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"تعلیم نهم حضرتبهاء الله وحدت زبان است يك لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمی های عالم قبول نمایند یعنی يك کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتسی نمایندگان و وکلای دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً "آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد يك لسان عمومی و يك لسان وطنی تا جمیع عالم يك وطن و يك لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است ۰۰۰"

۱- السن : جمع لسان = زبان

۲- ضایع : هدر ۲- مدینه : شهر

۴- آکادمی : انجمنی از اساتید علوم و فنون

۵- کنگره : محل اجتماع نمایندگان

۶- وکلا : جمع وکیل = نماینده

ترك جميع تعصبات

چون بدقت بنگریم مشاهده مینمائیم که در طی تاریخ همواره کلیه اختلافات و جنگها چه در بین افراد و چه در بین ملت‌ها ناشی از تعصبات بیجا و بیمورد مانند تعصبات دینی، مذهبی، نژادی جنسی و سایر تعصبات بوده است و همواره این تعصبات مانع ایجاد وحدت و محبت بین افراد انسانی و ملل عالم بوده و با مقصد دیانت بهائی و تعالیم مقدسه آن مخالفت دارد لذا در این دور - مبارک همه تعصبات باطل و مردود بوده و اهل بها به ترك جميع تعصبات جاهلانه مأور میباشند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"۰۰۰ از بدایت تاریخ الی الان بین بشر حرب وجدال است و این حرب یا منبعث از تعصب سیاسی است یا منبعث از تعصب جنسی است یا منبعث از تعصب وطنی است یا منبعث از تعصب مذهبی است جميع این تعصبات هادم بنیان انسانی است خدا تعصب ندارد ما چرا تعصب داشته باشیم ۰۰۰۰"

و همچنین میفرمایند:

"تعصب مخرب اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد تا آنکه این تعصب زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد"

۱- تعصبات : جمع تعصب ، طرفداری بی چون و چرا وبدون تحقیق

۲- الی الان : تا این زمان ۳- حرب : جنگ

۴- منبعث : بوجود آمده ۵- هادم : خراب کننده، نابود کننده

۶- مخرب : خراب کننده

تساوی حقوق زن و مرد

در امر بهائی بین زن و مرد در مقام انسانیت و کلیه حقوق فردی و اجتماعی و روحانی و علمی مساوات کامل برقرار است. زیرا با اعتقاد اهل بهاء زن و مرد هر دو انسان و بندگان خداوند یکتا میباشند و خداوند نسبت به هر دو مهربان است و روح انسانی را به هر دو عنایت فرموده است و از نظر علمی نیز ثابت شده قوه فهم و درک و کلیه حواس زنان با مردان کاملاً مساوی میباشد حال اگر در بین بعضی از زنان با مردان تفاوتی مشاهده میشود بعلة اختلاف بین تربیت پسران و دختران است چون دختران را مانند پسران تربیت نمیکنند اگر هر دو را یکسان تربیت نمایند از هر حیث زنان با مردان مساوی خواهند شد. اگر از نظر جسمانی و انجام وظایف خانوادگی و اجتماعی مختصر تفاوتی بین آنان ملاحظه میشود فقط بمنظور برقرار نظم اجتماعی و بقای نسل بشر میباشد. در حقیقت زنان و مردان مانند دو بال اند از برای پرواز عالم انسانی باوج سعادت و ترقی.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد وزن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هرکس قلبش پاک تر و عملش بهتر در نزد خدا مقرب تر خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الان مشهود است از تفاوت

۲- رجال : جمع رَجُل ، مرد

۴- ذکور : مردان

۶- مقرب تر : نزدیکتر

۱- حواس : حسی ها

۳- نساء : زنان

۵- اناث : زنان

تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند اگر بمثل رجال
تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند " .

همچنین میفرمایند :

" عالم انسانی را دو بال است ، يك بال نكوز است ، يك بال
اناث ، باید هر دو بال قوی باشد تا عالم انسانی پرواز کند . "

تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

در امر بهائی تعلیم و تربیت کلیه اطفال عالم یعنی دختران و پسران اجباری و عمومی است یعنی همه اطفال چه فقیر و چه غنی چه پسر و چه دختر باید از نعمت تعلیم و تربیت بهره مند شوند بعلاوه روش تعلیم و تربیت باید در تمام نقاط دنیا یکسان باشد تا در نتیجه وحدت نظر بین کلیه افراد عالم بوجود آید.

در امر بهائی تعلیم و تربیت فرزندان از وظایف دینی پدران و مادران میباشد و بر آنها این امر واجب شده است و در صورت غفلت یا فقر پدر و مادر این امر به بیوت عدل محلی واگذار شده که بایستی اطفال را اجباراً " بدست تعلیم و تربیت بسپارند در صورتیکه پدر و مادر غنی باشند از ثروتشان گرفته و بمصرف تعلیم و تربیت اطفالشان میسرسانند و گرنه از صندوق عمومی مخارج این اطفال را پرداخت خواهند نمود.

تعلیم و تربیت بایستی از صغر سن یعنی کودکی شروع شود و تربیت علمی همواره باید با تربیت دینی و روحانی و کسب فضائل اخلاقی توأم باشد و تربیت دختران مهمتر و مقدم بر تربیت پسران است زیرا مادر و مربی اطفال خواهند شد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

"در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری

۱- غنی : ثروتمند ۲- غفلت : سستی ، اهمال

۳- صغر سن : وقتی که سن کم است ، طفولیت

۴- توأم : همراه

است نه اختیاری یعنی برپدر و مادر فرض عین است که دختر
 و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان
 شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند
 باید احبای الهی و اماء رحمانی بجان و دل اطفال را تربیت
 نمایند و در دبستان فضل و کمال تعلیم فرمایند در اینخصوص
 ابدا " فتور نکنند و قصور نخواهند البته طفل را اگر یکشده بهتر
 از آنستکه جاهل بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون
 گردد و در نزد حق موء اخذ و مستؤل و در نزد خلق مذموم و مردود این
 چه گناهی است و این چه اشتباه "

و همچنین میفرمایند :

" تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از
 الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت
 در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد اصول و آداب يك اصول و
 آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب
 جای گیرد . "

- | | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ۱ - فرض عین : واجب حتمی | ۲ - عرفان : شناسایی |
| ۳ - معارف : علوم و فنون | ۴ - اماء : زنان |
| ۵ - فتور : سستی | ۶ - قصور : کوتاهی |
| ۷ - معصوم : بی گناه | ۸ - نقائص : عیب ها |
| ۹ - موء اخذ : مورد بازخواست | ۱۰ - مذموم : ناپسند |
| ۱۱ - مردود : رد شده ، باطل | ۱۲ - الزم امور : لازمتترین امور |

تعطیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی

در حال حاضر وضع اقتصادی جهان و امور معیشت مردم طوری است که عده‌ای دارای ثروت و بیشمار میباشند و جمع کثیری دچار فقر و بیچارگی بیحد هستند لذا دیانت‌مهرانی اصولی را تعلیم فرموده که مشکلات اقتصادی جامعه بشری را حل مینمایند و از ثروت فوق العاده و همچنین فقر بینهایت افراد جلوگیری میکنند و تعدیلی در معیشت عمومی مردم بوجود میآورد بطوریکه همه طبقات مردم و هر فردی از افراد بشر بفرخور حال و استعداد خود میتواند براحتی زندگانی نماید و محتاج دیگران نباشد.

حضرت عبدالیهاء میفرمایند:

" تعلیم ششم حضرت بهاء الله تعدیل معیشت حیات است یعنی باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر بسراحت زندگانی کند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع مواثد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست ".

-
- | | |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱- تعدیل: برابر و میزان کردن | ۲- معیشت: مایه زندگی |
| ۳- اقتصاد: دخل و خرج | ۴- مواثد: غذاها - خوراکها |
| ۵- مزین: آراسته | |